



## Correlative Syllogism in The Holy Qur'an

Mohmmad Javad Dakami\*  
Mohammadi Sheikhi Ghobad\*\*

Received: 07/10/2017 | Accepted: 11/03/2018

### Abstract

The syllogism in which the major premise is a conjunctive conditional proposition is called correlative syllogism. This sort of syllogism is valid in the two forms of: “affirming the antecedent” and “denying the consequent” and is invalid in all others forms. Correlative syllogisms have several states in the *Holy Qur'an*. In some cases, the general and specific conditions of the syllogism are fully observed, but due to clarity, some of the premises or their results have not been mentioned, and the syllogism is known as implicit and shortened. But in some other cases apparently the conditions for the correlative syllogism have not been observed and “denying the antecedent” and “affirming the consequent” are used for the conclusion. In this research, some of the most important correlative syllogisms in *Holy Qur'an* have been studied and in cases where it seems that the particular conditions of the syllogism are not observed, the reasons for that will be reviewed, and using the content of Holy Qur'an and the general rules of reasoning such as the “correlation of hypotheticals”, these syllogism are converted to valid syllogisms and it is proven that the *Qur'an*, which is man's book of guidance and has invited him to think, has been revealed in human language and the general rules of thinking and intellection have been observed in it.

### Keywords

*Holy Qur'an*, correlative syllogism, affirming the antecedent, denying the consequent.

\* Assistant Professor, Bu-Ali Sina University (corresponding author) | dakami@basu.ac.ir

\*\* Assistant Professor, Yasouj University | gms1349@gmail.com.



## قیاس تلازم در قرآن کریم

محمد جواد دکامی\*

قباد محمدی شیخی\*\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۰۵ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۵

### چکیده

قیاسی که کبرای آن شرطیه متصله باشد «قیاس تلازم» نامیده می‌شود. این قیاس در دو حالت «وضع مقدم» و «رفع تالی»، منتج و در دیگر اشکال عقیم است. قیاس‌های تلازم ذکر شده در قرآن کریم چند حالت دارند: گاهی شرایط عمومی و اختصاصی قیاس تلازم در آنها کاملاً رعایت شده است، اما به علت وضوح، برخی مقدمات یا نتایج آن‌ها ذکر نشده و قیاس اصطلاحاً مضمر و مرخم است، اما گاهی ظاهراً شرایط اختصاصی قیاس تلازم در آن‌ها رعایت نشده و از «رفع مقدم» و «وضع تالی» نتیجه‌گیری شده است. در این پژوهش به بررسی برخی از مهم‌ترین قیاس‌های تلازم در قرآن کریم پرداخته شده و در مواردی که ظاهراً شرایط اختصاصی قیاس تلازم رعایت نشده است، علت آن بررسی و با استفاده از محتوای قرآن کریم و قواعد کلی استدلال؛ مانند «تلازم شرطیات»، این قیاس‌ها به قیاس‌های معتبر، مؤول و اثبات شده است که قرآن کریم که کتاب هدایت انسان است و او را به اندیشیدن دعوت می‌کند، با زبان انسان نازل شده و قواعد کلی اندیشه و تفکر در آن رعایت شده است.

### کلیدواژه‌ها

قرآن کریم، قیاس تلازم وضع مقدم، رفع تالی، استنتاج.

\* استادیار دانشگاه بوعلی سینا (نویسنده مسئول) | dakami@basu.ac.ir

\*\* استادیار دانشگاه یاسوج (نویسنده مسئول) | gms1349@gmail.com

## مقدمه

قیاس به دو قسم اقترانی و استثنایی تقسیم می‌شود: اگر نتیجه یا نقیض نتیجه، بالفعل در مقدمات موجود باشد آن را قیاس استثنایی و اگر نتیجه یا نقیض نتیجه در مقدمات وجود نداشته باشد، بلکه نتیجه از تألیف دو مقدمه به دست آید آن را قیاس اقترانی می‌نامند (قزوینی، ۱۹۹۸، ص ۱۵۰) در قیاس استثنایی، نتیجه نباید عین یکی از دو مقدمه باشد، بلکه نتیجه، حتما جزئی از مقدمه کبرا است؛ زیرا در غیر این صورت مصادره به مطلوب پیش می‌آید (علامه حلی، ۱۳۷۰، ص ۲۴۶). کبرای قیاس استثنایی همواره یک قضیه شرطی متصل یا منفصل است که در صورت نخست، «قیاس تلازم» و در صورت دوم، «قیاس تعاند» نامیده می‌شود (اژه‌ای، ۱۳۸۵، ص ۱۵۳) از آنجا که موضوع این تحقیق، قیاس تلازم است، شرایط إنتاج آن به صورت مختصر ذکر می‌شود.

با توجه به این که کبرای قیاس تلازم همواره یک قضیه شرطیه متصله است؛ این قیاس در دو حالت «وضع مقدم» و «رفع تالی» منتج و معتبر و در دو حالت «رفع مقدم» و «وضع تالی» عقیم و نامعتبر است. علت نامعتبر بودن دو حالت اخیر این است که احتمال دارد تالی، اعم از مقدم باشد و بدیهی است که وجود عام همواره مستلزم وجود خاص نیست و رفع خاص مستلزم رفع عام نیست؛ پس از طریق استثناء عین تالی و نقیض مقدم، نتیجه صحیح به دست نمی‌آید (علامه حلی، ۱۳۷۰، ص ۲۴۷). بیشتر استدلال‌های متکلمان مسلمان بر اصول بنیادین دین که برگرفته از آموزه‌های قرآن کریم و مکتب اهل بیت (ع) است، از نوع قیاس تلازم است که در آن از وضع یا رفع یکی از اجزاء، وضع یا رفع جزء دیگر استنتاج شده است و حتی استدلال‌هایی که به صورت قیاس اقترانی ذکر شده‌اند، این قابلیت را دارند که در قالب قیاس تلازم بیان شوند. در این تحقیق به بررسی برخی از استدلال‌های قرآن کریم که در قالب قیاس تلازم ذکر شده‌اند، پرداخته شده است. تلاش نگارندگان تبیین قواعد عام و خاص استنتاج در قیاس‌های تلازم در قرآن کریم است و هدف از انجام این پژوهش اثبات این نکته است که قرآن کریم که همواره انسان را به تدبّر و تفکر فراخوانده است، قواعد تفکر و استدلال را رعایت کرده است. پیش از آغاز بحث یادآوری چند نکته لازم است:

۱. گرچه برخی از مفسران قرآن کریم مانند علامه طباطبایی (ره) و آیه الله جوادی آملی در تفاسیر

۱. نامعتبر بودن قیاس تلازم با استفاده از رفع مقدم و وضع تالی با روش‌های مختلفی قابل اثبات است که یکی از ساده‌ترین روش‌های آن استفاده از جداول ارزش قیاس است (نک: اژه‌ای، ۱۳۸۵، ص ۱۶۳-۱۶۹).

خود به بحث قیاس تلازم در قرآن کریم اشاراتی داشته‌اند و برخی محققان، سعی در بررسی استدلال‌های منطقی در قرآن کریم به صورت کلی داشته‌اند (نک: استدلال‌های منطقی در قرآن، در [www.islamquest.net](http://www.islamquest.net))، اما تا آنجا که بررسی شده است، تاکنون تحقیقی که به صورت خاص به بحث از «قیاس تلازم» در قرآن کریم پرداخته باشد صورت پذیرفته است.

۲. استدلال‌های قرآن کریم اغلب به صورت کامل ذکر نشده‌اند و بسیار اتفاق افتاده است که یکی از مقدمات قیاس یا نتیجه آن و یا یک مقدمه همراه با نتیجه، به دلایلی از جمله بداهت، حذف شده است و به اصطلاح، قیاس به صورت مرخّم یا مُضمّر بیان شده است.

۳. مهم‌ترین نکته تحقیق حاضر این است که در برخی از استدلال‌های قرآنی که در قالب قیاس تلازم ذکر شده‌اند، در نگاه اول به نظر می‌رسد شرایط اختصاصی استنتاج (قواعد «وضع مقدم» و «رفع تالی») رعایت نشده و باید در خصوص آن‌ها دقت نظر بیشتری صورت گیرد و علت آن تبیین شود.

### ۱. استدلال‌های قرآنی واجد شرایط ظاهری قیاس تلازم

چنان‌که گفته شد قیاس تلازم با رعایت شرایط عمومی استنتاج در دو حالت (وضع مقدم و رفع تالی) همواره منتج و معتبر است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

#### ۱.۱. برهان صرف الوجود بودن حق تعالی

یکی از براهینی که بر توحید حق تعالی، اقامه شده است، برهان صرف الوجود است که در آن از «بساطت محض خداوند متعال» بر یگانگی او استدلال شده است. در سوره مبارکه توحید، (از صرف الوجود و بسیط الحقیقه بودن [احدیت] خداوند تعالی به عنوان مقدمه‌ای برای اثبات بی‌نیازی او از جمله تنزیه و تنزه او از داشتن فرزند، پدر، مادر و هم‌کفو استفاده شده است. برهان صرف الوجود در قالب قیاس تلازم را می‌توان به چند صورت و برای اهداف و معارف گوناگون به کار برد که در اینجا به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱.۱.۱. اگر خداوند متعال صرف الوجود و بسیط الحقیقه [احد] باشد، بی‌نیاز است و فرزند، پدر، مادر و کفوی ندارد. (کبرا)

- خداوند متعال صرف الوجود و بسیط الحقیقه [احد] است. (صغرا)
- بنابر این، خداوند متعال بی نیاز است و فرزند، پدر، مادر و کفوی ندارد. (نتیجه)
- چنان که گفته شد این قیاس به بهترین شکل ممکن در قالب قیاس اقترازی، در سوره مبارکه توحید، چنان تبیین شده است که هر آیه‌ای دلیل و برهان آیه بعد از خود است، چنان که آیه بعدی تفسیر آیه قبلی است. صاحب تفسیر کشف الاسرار در این باره می‌گوید:
- در این سوره هر آیه‌ای تفسیر آیه پیشین است، چون گویند او «هو» کیست؟ گویی او احد است. گویند: احد کیست؟ گویی: صمد است. گویند: صمد کیست؟ گویی: لم یلد و لم یولد است. گویند: لم یلد و لم یولد کیست؟ گویی: لم یکن له کفواً احد است (انصاری، ۱۳۷۱، ص ۶۵۰)
- ۱.۱.۲. اگر خداوند متعال، صرف الوجود و بسیط الحقیقه باشد، واجد همه کمالات است. (کبرا)
- خداوند متعال، صرف الوجود و بسیط الحقیقه است. (صغرا)
- پس خداوند متعال واجد همه کمالات است. (نتیجه)
- واجد همه کمالات بودن حق تعالی افزون بر این که از صرافت وجود او قابل اثبات است از صفات دیگری؛ چون «علیت تام» او نیز به دست می‌آید. با این تقریر:
- اگر خداوند متعال علت و آفریننده تمام ممکنات است واجد تمام کمالات آن‌ها به نحو اکمل و اشرف است. (کبرا)
- خداوند متعال علت و آفریننده تمام ممکنات است. (صغرا)
- بنابر این، خداوند متعال واجد تمام کمالات به نحو اکمل و اشرف است. (نتیجه) (نک: طباطبایی، ۱۴۱۶، ص ۱۶۱).
- ۱.۱.۳. اگر خداوند متعال واجد تمام کمالات باشد، تشبیه و تکرار بر نمی‌دارد. (کبرا)
- خداوند متعال واجد تمام کمالات است. (صغرا)
- پس خداوند متعال، تشبیه و تکرار بر نمی‌دارد (نتیجه) (نک: جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۵۵).
- بنابر این، چنان که شیخ اشراق می‌گوید: «صرف الوجود که تام‌تر از او قابل تصور نیست، تشبیه‌بردار و تکرار‌پذیر نیست؛ زیرا با کمی دقت متوجه می‌شویم که هر دومی که برای او فرض شود، همان

اول است؛ زیرا در صرف الشئ امتیازی که موجب دوگانگی و اثینیت شود وجود ندارد» (سهروردی، ۱۳۷۳، ص ۳۵)

تقریر شماره ۱ از برهان صرف‌الوجود، به طور مستقیم از سوره مبارکه توحید (اخلاص) قابل استنباط است، این تقریر خود فرع خوانشی است که از مفردات سوره؛ یعنی واژه‌های «قل، هو، الله، احد، صمد، ولادت و کفو» می‌توانیم داشته باشیم و تقریر ما ناشی از تفسیر «هو» به «هویت غیبیه»، «احد» به «بسیط حقیقی»، «الله» به «جامعیت کمالات و اسم اعظم»، «صمد» به «تام و فوق تمام (غناى ذاتی)»، «ولادت» به «انفصال کمال در حالت تجافی از مقام ذات» و «کفو» به «انواع مقابل، خواه مجامع و خواه معاند» است. این مقام را مقام شهادت ذاتیه یا شهادت وجودیه خوانده‌اند (نک: امام خمینی، ۱۳۷۳، ص ۱۳۳).

در ضمن، همه قیاس‌های تلازم یاد شده، فرع این قیاس اقترانی حملی است:

- بسیط الحقیقه همه اشیاء است و او هیچ‌یک از آن‌ها از جهت نقص و عدم نیست. (کبرا)

- خداوند متعال بسیط الحقیقه است. (صغرا)

- بنا براین خداوند متعال همه اشیاء است و هیچ‌یک از آن‌ها از جهت نقص و عدم نیست. (نتیجه)

سرّ این که بسیط الحقیقه با وجود آن که همه اشیاء است، هیچ‌یک از آن‌ها نیست، این است که حمل تمام اشیاء بر او نه از نوع حمل اولی ذاتی است و نه از نوع حمل شایع صناعی، بلکه از نوع حمل حقیقت بر رقیقت است و سالبه و موجه هر دو بدون هیچ‌گونه تناقضی بر او صادق هستند؛ زیرا وحدت حمل، محفوظ است (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ج ۱، بخش ۲، ص ۳۲۴). قیاس‌های تلازمی که صغرای آن‌ها را صرافت وجود و بساطت حقیقت خداوند متعال تشکیل می‌دهد، بسیارند و از این مقدمه می‌توان به اثبات صفات بسیاری از او پرداخت که به خاطر رعایت ایجاز از پرداختن به آن‌ها خودداری می‌شود.

## ۲.۱. برهان تمانع بر توحید

مهم‌ترین آیه‌ای که متکلمان مسلمان با استفاده از آن برهان تمانع را بر توحید خداوند متعال، اقامه کرده‌اند، آیه شریفه «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا...» (سوره انبیاء، آیه ۲۲) است.<sup>۱</sup> در برهان تمانع

۱. از این آیه در علوم اسلامی خوانش‌های گوناگونی شده است و ما در اینجا به همان خوانش برهان تمانع از آن که برداشت اهل کلام است بسنده می‌کنیم (نک: امام خمینی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۴۳۸)

با استفاده از قیاس تلازم و رفع تالی، توحید باری تعالی اثبات می‌شود، معنای این آیه که به صورت یکی از مقدمات قیاس تلازم بیان شده است، این است: «اگر در زمین و آسمان خدایانی غیر از الله می‌بود، آن دو فاسد می‌شدند». نحویون معتقدند که «الّا» در این آیه، به معنای استثناء نیست، بلکه به معنای غیر است؛ زیرا اگر به معنای استثناء بود معنای آیه این می‌شد که اگر در آسمان و زمین خدایان دیگری بود و خدا در میانشان نبود آن‌ها فاسد می‌شدند. لازمه این سخن این بود که اگر خدایان دیگری وجود داشته و الله تبارک و تعالی در بینشان بود فاسد نمی‌شدند که باطل است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۱۲۷). شکل کامل استدلال پیش گفته در قالب قیاس تلازم، چنین بیان می‌شود:

- اگر غیر از الله، خدایان دیگری در آسمان و زمین می‌بودند، فاسد می‌شدند. (کبرا)
- لکن آن دو فاسد نشده‌اند. (صغرا)
- پس غیر از الله خدایان دیگری در آسمان و زمین نیست. (نتیجه)

چنان که ملاحظه می‌شود، آیه شریفه «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» که جهت قیاس فوق مورد استفاده قرار گرفته، تنها کبرای قیاس مورد نظر را تشکیل می‌دهد و بنابر این، قیاس فوق، قیاس مرخمی است که صغرا و نتیجه آن به دلیل بداهت و وضوح، ذکر نشده‌اند. البته، صغرای این قیاس در آیات دیگری از قرآن کریم مانند آیات ۳ و ۴ سوره مبارکه ملک، ذکر شده است، آنجا که می‌فرماید: «هَلْ تَرَىٰ مِنْ فُطُورٍ \* ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ» (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۱۳، ص ۳۹۸). دلیل فاسد شدن جهان خلقت در صورت وجود دو اله، را قرآن کریم در آیه ۹۱ سوره مؤمنون مورد اشاره قرار داده است. «إِذَا لَدَّهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ»، یعنی اگر دو خدا وجود داشت هر کدام کار خود را انجام می‌داد (همان). این تقریر از برهان تمانع که مأخوذ از آیه شریفه فوق است، به وسیله مفسران بزرگی مانند علامه طباطبایی (ره) مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است (علامه طباطبایی، ۱۳۷۶، ج ۱۴، ص ۳۷۶).

برخی مفسران علت فساد جهان خلقت در اثر وجود بیش از یک خدا را منازعه و اختلاف نظر میان خدایان معرفی کرده و گفته‌اند:

اگر آسمان و زمین را خدایان بودی میان ایشان منازعت و مخالفت ممکن بودی آنکه به منازعت ایشان جهان خراب شدی، یکی گفتی من روز آرم، یکی گفتی من شب آرم... . (سورآبادی ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۱۵۵۳).

### ۳.۱. برهان دلالت عدم آثار بر عدم مؤثر

برهان دیگر بر توحید واجب تعالی این است که اگر برای خداوند متعال، شریک دیگری وجود داشت، نشانی از او مشهود بود، چون آن خدای مفروض هم حکیم بود و حتماً با ارسال رسولانی خود را به بندگانش معرفی می‌کرد و اوامر و نواهی‌اش را به آنها می‌رساند، همچنین آثار ملک و قدرت و سلطنت او در جهان نمایان بود، اما چنین نشانه‌هایی از او نمایان نیست؛ بنا براین چنین کسی وجود ندارد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۹، ص ۵۴۶). این برهان در وصیت امیرالمومنین (ع) به امام حسن (ع) چنین بیان شده است:

اغْلَمْ يَا بَنِيَّ أَنَّهُ لَوْ كَانَ لِرَبِّكَ شَرِيكٌ لَأَتَيْتَكَ رُسُلُهُ وَ لَرَأَيْتَ آثَارَ مُلْكِهِ وَ سُلْطَانِهِ وَ لَعَرَفْتَ أَعْمَالَهُ وَ صِفَاتِهِ وَ لَكِنَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ؛ پسرم! بدان اگر پروردگارت شریکی داشت، رسولان او به سوی تو می‌آمدند و آثار ملک و قدرت‌ش را می‌دید و افعال و صفاتش را می‌شناختی، ولی او خداوندی یگانه است؛ همان‌گونه که خودش را به این صفت توصیف کرده است (رضی، ۱۳۷۹، ص ۵۲۴).

در این قیاس، از عدم ارسال رسولان، عدم مشاهده آثار ملک و قدرت و نیز عدم شناخت افعال و صفات شریک‌الباری از سوی بندگان، بر توحید باری تعالی (عدم شریک‌الباری) استدلال شده است. این استدلال در سوره مبارکه فاطر چنین بیان شده است:

بگو: شما که خدای یگانه را رها کرده و بتان را شریک خدا می‌خوانید به من بگویید و نشان دهید که این بت‌ها چه چیزی از زمین را آفریده‌اند؟ یا آیا شرکنتی در خلقت آسمان‌ها (با خدا) داشته‌اند؟ یا کتابی به آنها داده‌ایم که بر عقیده (شرک) خود از آن برهانی آورند؟ (هیچ یک از این‌ها نیست)، بلکه ستم‌کاران مشرک را حجتی جز وعده دروغی که با آن یک‌دیگر را می‌فریبند چیزی در دست نیست (سوره فاطر، آیه ۴۰).

در قیاس فوق از «رفع تالی»، «رفع مقدم»، استنتاج شده است به این صورت:

- اگر برای خدا در آفرینش آسمان‌ها و زمین شریکی وجود داشت، آثار ملک و قدرت او نمایان بود و نیز رسولانی برای هدایت بشر می‌فرستاد. (کبرا)
- لکن آثار ملک و قدرت او نمایان نیست و رسولانی از جانب او فرستاده نشده‌اند. (صغرا)
- بنابراین، برای خدا در آفرینش آسمان‌ها و زمین شریکی وجود ندارد. (نتیجه)



#### ۴.۱. برهان بر غیر بشری بودن قرآن

یکی از استدلال‌های قرآن بر اعجاز آن این است که اگر این قرآن از طرف غیر خدا نازل شده بود در آن اختلاف و تعارض زیاد دیده می‌شد، لکن چون در آن چنین تعارض و نقصی دیده نمی‌شود؛ پس به طور قطع از طرف غیر خدا نیست، بلکه تنها از طرف خدا نازل شده است و قرآن در این باره می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (سوره نساء، آیه ۸۴)؛ آیا در [معانی] قرآن تدبر نمی‌کنند، اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند.

این آیه کریمه از طریق قیاسی استثنایی اعجاز قرآن را ثابت می‌کند؛ مقدم این قیاس «لو کان من عند غیر الله» و تالی آن «لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً» است. می‌فرماید: شما هرچه در قرآن تدبر کنید، هرچه بیشتر تفحص کنید، نه تنها اختلافی در آن نمی‌بینید، بلکه سراسر آن را هماهنگ‌تر و منسجم‌تر می‌یابید؛ پس تالی قیاس که وجود اختلاف است، باطل است و اگر «تالی» باطل بود، بطالن مقدم نیز روشن می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۹).

چنان‌که ملاحظه می‌شود در این استدلال، از رفع تالی، رفع مقدم نتیجه گرفته شده است و به‌طور کامل با قواعد ظاهری استنتاج مطابقت دارد، البته، در این قیاس تلازم نیز مانند موارد قیاس‌های پیشین، صغرا و نتیجه به علت روشن بودن، ذکر نشده‌اند. شکل کامل قیاس در استدلال فوق چنین است:

- اگر قرآن از جانب غیر خدا بود، در آن اختلاف بود. (کبرا)
- لکن در آن اختلاف نیست. (صغرا)
- بنا براین قرآن از جانب غیر خدا نیست. (نتیجه)

#### ۵.۱. برهان دلالت مرگ‌گریزی، بر ناراستی ادعای ایمان

فیلسوفان و عالمان اخلاق درباره‌ی این که علل ترس مردم از مرگ چیست، سخن‌ها گفته‌اند (نک: این مسکویه، ۱۳۸۴، ص ۱۷۵-۱۸۰) از دیدگاه ابوحامد غزالی، آرزوی مرگ نشانه‌ی عشق و دوستی باری تعالی است، از نظر او، نخستین اثر محبت الهی در رفتار انسان این است که همواره خود را برای ملاقات او آماده می‌کند. چنان‌که در عشق‌های زمینی نیز چنین است، نمی‌توان تصور کرد که عاشق، آرزوی ملاقات معشوق خود را نداشته باشد. از آنجا که ملاقات واقعی انسان با خدا پس از

رهایی از قفس تن امکان‌پذیر است، ترسیدن از مرگ یکی از نتایج عشق به حق تعالی است که برای مؤمنان صادق رخ می‌دهد (غزالی، ۱۳۵۴، ج ۲، ص ۶۰۰).

از نظر قرآن دلیل اصلی ترس از مرگ، ناراستی مدعی ایمان به خداوند است. در قرآن دست کم در دو مورد، از پیامبر (ص) می‌خواهد که به طریق قیاس تلازم از یهودیان بخواهد تا حَقَّائِیت ادّعی خود را مبنی بر ایمان و دوستی خدا اثبات کنند. در یک جا می‌فرماید: «قل ان کانت لکم الدّار الآخرة عندالله خالصة من دون النّاس فتمنّوا الموت ان کنتم صادقین ولن يتمنّوه ابدأ بما قدّمت ایدیهم والله علیم بالظّالمین» (سورة بقره، آیه ۹۴-۹۵)؛ ای پیامبر، به یهودیان بگو: اگر خوشبختی سرای آخرت بی آن‌که دیگر مردم از آن بهره‌ای داشته باشند، خالص از آن شماست، پس آرزوی مرگ کنید اگر در این باور و ادّعی خود صادقید. در این برهان قرآنی که به صورت قیاس تلازم بیان شده است، «مقدم آن، «ان کانت لکم الدار الآخرة خالصة من دون النّاس» و تالی آن، «فتمنّوا الموت» است؛ چون مقصود از این تمّی، امر فقهی محض نیست، بلکه استدلال به تلازم بین اختصاص بهشت به گروهی خاص و علاقه آن گروه به آن جای رفیع و امن است و جمله «لن يتمنّوه ابدأ» به مثابه استثنای نقیض تالی است که مستلزم نقیض مقدم و ابطال دعوی اختصاص است...» (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۵۶۰).

این استدلال بر این اصل مبتنی شده است که «آن چه مطلوب بر آن متوقف است، مطلوب است» و از آنجا که یهودیان نعمت‌های بهشت را خاص خود می‌دانستند و تنها راه رسیدن به این نعمت‌ها مرگ است، باید آرزوی مرگ داشته باشند، اما خداوند متعال خبر داد که آن‌ها هرگز مرگ را طلب نمی‌کنند، بنابر این، بطلان ادّعی ایشان مبنی بر این که سرای آخرت خاص ایشان است نه مردمان دیگر، لازم می‌آید (فخر رازی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۱۴۸۵). مشابه این قیاس تلازم در سورة مبارکه جمعه و جهت ابطال ادّعی یهود مبنی بر اولیاء خدا بودن، آمده است، آنجا که می‌فرماید:

بگو ای کسانی که یهودی شده‌اید اگر می‌بندارید که شما دوستان خداید نه مردم دیگر، پس اگر راست می‌گویید درخواست مرگ کنید. هرگز چنین نیست که آن‌ها مرگ را آرزو کنند؛ به خاطر آن چه قبلاً انجام داده‌اند و خدا نسبت به حال ستمگران دانا است (سورة جمعه، آیه ۶-۷).

در شأن نزول این آیه آمده است که یهودیان مدینه به یهودیان خیبر نامه نوشتند که محمد(ص) ما را

به دین خودش دعوت می‌کند، چاره کار چیست؟ یهود خیر جواب دادند که ما اولاد انبیاء و دوستان خدا هستیم، پس هرگز به دین او نخواهیم گرائید؛ پس این آیه نازل شد که اگر در این ادعای خود صادق هستید، باید آرزوی مرگ کنید؛ زیرا مرگ، شما را به محبوبتان می‌رساند (میدی، ۱۳۹۳، ص ۵۱۰).

در این آیات، ادعای یهود، مبنی بر این که میان آنان و حق تعالی نسبت ولایت وجود دارد و خوشبختی سرای آخرت اختصاص به آنان دارد، ردّ و آرزوی مرگ کردن را از آثار (دلیل یا نشانه) صداقت مدعیان نسبت ولایت با خداوند و انحصار خوشبختی سرای آخرت به آنان می‌داند و فرار از آرزوی مرگ را نشان کذب ادعای آنان به شمار می‌آورد.

به بیان دیگر، ادعای یاد شده، لوازمی دارد که راستی و درستی آن باید در قالب دلیل (برهان) به اثبات برسد، ولی از آنجا که یهودیان چنین برهانی ندارند؛ پس در ادعای خود صادق نیستند. برخی معتقدند این از معجزات پیامبر اکرم (ص) است و اگر یهودیان آرزوی مرگ می‌کردند و آن را بر زبان جاری می‌نمودند، فوراً جان می‌سپردند و حقانیت اسلام و بطلان ادعای یهودیان به اثبات می‌رسید و اگر آرزوی مرگ نکنند نیز ناراستی و نادرستی آنان در ادعایشان اثبات می‌شود و این هم معجزه حقانیت اسلام و کذب منکران آن است (نک: ملاصدرا، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۲۰۰-۲۰۱). قیاس تلازم موجود در آیه مزبور به این شرح است:

- اگر شما یهودیان در ادعای خود (دوست داشتن خداوند) صادق هستید، پس آرزوی مرگ کنید. (کبرا)
- لکن چنین نیست که آرزوی مرگ کنید. (صغرا)
- بنابراین، چنین نیست که در ادعای خود (دوست داشتن خداوند) صادق باشید. (نتیجه)

#### ۶.۱. برهان دلالت عدم اتیان به مثل بر اعجاز قرآن

یکی از استدلال‌های قرآن بر اعجاز آن این است که اگر مخالفان قرآن در این که قرآن از طرف خدا نازل شده است، شک دارند و گمان می‌کنند که به وسیله یک انسان است نوشته شده است، پس این امکان وجود دارد که باز هم مانند آن به وسیله انسان دیگری نوشته شود، پس آن‌ها می‌توانند از هر کس که می‌خواهند کمک بگیرند و سوره‌ای مانند آن بیاورند، اما از آنجا که چنین چیزی غیر

ممکن است و اگر تمام انس و جن برای چنین کاری گرد هم آیند، نخواهند توانست؛ در نتیجه، بدون شک این قرآن ساخته دست بشر نیست و قطعاً از طرف خدای بزرگ نازل شده است. این استدلال در قرآن چنین آمده است:

«إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَأْتُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» (سوره بقره، آیه ۲۳-۲۴)؛ اگر شما در آن چه بر بنده خود نازل کرده ایم تردید دارید، یک سوره مانند آن بیاورید و یاران و پشتیبانان خود را غیر از خدا بر این کار بخواهید، اگر راست می‌گوئید و اگر این کار را نمی‌کنید که هرگز نخواهید کرد، بترسید از آتشی که هیزمش، مردمان و سنگ‌های مهیا شده برای کافران است.

از این آیه بی‌مثل بودن قرآن کریم اثبات می‌شود، سیاق این آیه در خصوص قرآن کریم مانند سیاق آیه «قل هاتوا برهانکم ان کتم صادقین» در باره شرک است که بیانگر نفی موضوع است؛ یعنی اصلاً شرک، برهان‌پذیر نیست؛ نه این که برهان دارد، اما مشرکان توانایی اقامه آن را ندارند (طوسی، ص ۲۰۴). این آیه از آیات تحدی است که هم دلیل بر صدق دعوت پیامبر (ص) است و هم دروغ مخالفان را اثبات می‌کند. مراد از «شهادتکم» در این آیه گواه یا کارشناس نیست، بلکه مراد یاور و معین است (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۴۱۲). تقریر این برهان در قالب قیاس تلازم، به شکل زیر امکان‌پذیر است:

- اگر در تزیل قرآن از جانب خدا بر پیامبر تردیدی وجود دازد، می‌توان بدون یاری خداوند، سوره‌ای مانند آن آورد. (کبرا)

- لکن نمی‌توان بدون یاری خداوند، سوره‌ای مانند آن آورد. (صغرا)

- بنابراین، در تزیل قرآن از جانب خداوند بر پیامبر نمی‌توان تردید کرد. (نتیجه)

در قیاس تلازم فوق، قرآن کریم با استفاده از ابطال و رفع تالی، ابطال و رفع مقدم را نتیجه گرفته است. بنا بر این آیه «إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» کبرا و آیه «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا...» صغرای قیاس است و این بخش استدلال در آیات متعدد دیگری تکرار شده است، مانند آیه «قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا» (سوره اسراء، آیه ۸۸) و

نتیجه قیاس چنان روشن است که در اینجا نیازی به ذکر آن نبوده است و آن این که در تزیل قرآن از جانب پروردگار و منزّه بودن پیامبر (ص) از این که این قرآن را به خدا افترا ببندد، تردیدی نیست.

## ۲. قیاس‌های قرآنی فاقد شرایط ظاهری قیاس تلازم

گاهی دیده می‌شود که ظاهراً در یک استدلال قرآنی از رفع مقدم، رفع تالی استنتاج شده است، در حالی که منطق‌دانان این گونه نتیجه‌گیری را با قواعد کلی استنتاج در تعارض می‌دانند و علت آن را این می‌دانند که در موارد زیادی تالی، اعم از مقدم و مقدم، اخص از تالی است و با رفع اخص نمی‌توان همواره رفع اعم را نتیجه گرفت؛ بنابراین، قیاس‌های تلازمی که در آن‌ها از رفع مقدم جهت استنتاج رفع تالی استفاده شده باشد و نیز قیاس‌هایی که در آن‌ها از وضع تالی جهت استنتاج وضع مقدم استفاده شده باشد، فاقد شرایط کلی استنتاج هستند (علامه حلی، ۱۳۷۰، ص ۲۴۷).

در قرآن کریم مواردی یافت می‌شود که ظاهراً از این قاعده منطق‌دانان پیروی نشده است و از این رو، لازم است در این خصوص بررسی بیشتری صورت گیرد تا دلیل آن روشن شود. اینک به بیان چند نمونه از این استدلال‌ها می‌پردازیم.

### ۲.۱. برهان بر ضرورت اُمّی بودن پیامبر اکرم (ص)

یکی از استدلال‌های قرآن بر اعجاز آن این است که اگر پیامبر اکرم (ص) پیش از مبعوث شدن نزد کسی درس خوانده بود و مطلبی نوشته بود، باطل‌گرایان شبهه‌افکنی می‌کردند، لکن پیامبر نه درس خوانده بود و نه با دست خود خطی نگاشته بود؛ بنابراین، باطل‌گرایان شبهه‌افکن نمی‌توانند در این خصوص شبهه‌افکنی کنند. این برهان برعکس براهین قبلی از شرایط و قواعد ظاهری قیاس پیروی نکرده؛ زیرا اولاً کبرای آن محذوف است؛ نه صغرای آن و ثانیاً، از رفع مقدم، رفع تالی، استنتاج شده است در حالی که رفع مقدم، از شرایط استنتاج در قیاس تلازم نیست. دقت در این استدلال قرآنی این مطلب را آشکارتر می‌کند:

«وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَأْتَابَ الْمُبْطِلُونَ» (سوره عنکبوت، آیه ۴۸)؛ و تو از پیش، نه چیزی خوانده و نه چیزی نوشته بودی؛ زیرا در غیر این صورت منکران اللّٰهی بودن رسالت پیامبر و تزیل قرآن دچار تردید شده یا تردید می‌کردند.

صورت‌بندی ظاهری استدلال فوق در قالب قیاس تلازم، چنین است:

- اگر تو پیش از بعثت، کتابی خوانده یا چیزی نوشته بودی، باطل گرایان دچار تردید می‌شدند و شبهه‌افکنی می‌کردند. (کبرا)

- لکن چنین نیست که تو پیش از بعثت، کتابی خوانده یا چیزی نوشته باشی. (صغرا)

- بنا بر این، باطل گرایان نمی‌توانند دچار تردید شوند و شبهه‌افکنی کنند. (نتیجه)

در نگاه ظاهری و اولیه به نظر می‌رسد که در این استدلال از «رفع مقدم»، «رفع تالی» نتیجه گرفته شده است، اما دقت در محتوای آیه و مراجعه به تفاسیری که از این آیه شریفه به عمل آمده است، بیان‌گر آن است که این استدلال قرآنی در اصل از دو استدلال جداگانه تشکیل شده است که کبرای هر دوی آن‌ها یک قضیه شرطیه متصله است. کبرای یکی از آن‌ها این است که «اگر تو پیش از نزول قرآن بر خواندن و نوشتن مسلط بودی، مبطلان دچار تردید می‌شدند» و کبرای قیاس دیگر این است که «اگر (چون) تو پیش از نزول قرآن بر خواندن و نوشتن مسلط نبودی، مبطلان نباید دچار تردید شوند» (نک: علامه طباطبایی، ج ۱۶، ص ۲۰۷). در هر دو قیاس می‌توان از وضع مقدم به وضع تالی رسید، اما چون مقدم قیاس اول هرگز تحقق پیدا نکرد، تالی آن نیز محقق نشد. بنا بر این، قیاس تلازم در آیه فوق چنین است:

- اگر (چون) تو پیش از نزول قرآن بر خواندن و نوشتن مسلط نبودی، مبطلان نباید دچار تردید شوند. (کبری)

- تو پیش از بعثت بر خواندن و نوشتن مسلط نبودی. (صغرا)

- بنا بر این، مبطلان نباید دچار تردید شوند. (نتیجه)

لازم به یادآوری است که منظور از عدم شبهه‌افکنی این است که از این طریق نمی‌توانند به مقصود خود برسند؛ چون معنای «مبطل» در این آیه یعنی کسی که حق را باطل کند و ادعا کند که باطل است (علامه طباطبایی، ۱۳۷۶، ج ۱۶، ص ۲۰۶). چنین افرادی می‌خواستند خواندن و نوشتن پیامبر(ص) را بهانه‌ای قرار دهند که او این قرآن را از کتاب‌های قدیمی اقتباس کرده است؛ بنا بر این، حق نیست. لازم به ذکر است که اعجاز قرآن ذاتاً مربوط به محتوای خود آن است و امی بودن آورنده‌اش شرط اعجاز نیست. چنان‌که عالم بودن او نیز مانع اعجاز به حساب نمی‌آید. قرآن اعجازی است که هر کس آن را بیاورد رسول خداست (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۴۲۷).

البته، خدای عزیز و حکیم کارش را در نهایتِ اتقان و استواری انجام می‌دهد و راه هرگونه بهانه را بر باطل‌گرایان می‌بندد.

## ۲.۲. براهین ضرورت بعثت پیامبران و اتمام حجت بر انسان‌ها

یکی دیگر از استدلال‌های قرآنی که در آن از شرایط ظاهری قیاس تلازم؛ یعنی «وضع مقدم» یا «رفع تالی» استفاده نشده، بلکه بر عکس از «رفع مقدم»، «رفع تالی» استنتاج شده است، استدلال بر ضرورت بعثت پیامبران الهی است. در آیات زیادی از قرآن کریم با توجه به قاعده عقلی «قباحت عقاب بلا بیان»، هدف از ارسال پیامبران الهی اتمام حجت بر انسان‌ها معرفی شده است. چنان‌که در آیه ۱۵ سوره مبارکه اسراء آمده است: «وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ تَبْعَثَ رَسُولًا» (سوره اسراء، آیه ۱۵)؛ ما تا رسولانی جهت اطلاع‌رسانی و اتمام حجت نفرستیم کسی را عذاب نمی‌کنیم. دلیل این عمل حکیمانه بر اساس آیات قرآن کریم این است که خدا با ارسال پیامبران حجت را بر مردم تمام می‌کند. «رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِيَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا» (نساء، آیه ۱۶۵)؛ خداوند پیام‌رسانانی بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده ارسال کرد تا بعد از ارسال آن‌ها مردم را بر خدا حجت و بهانه‌ای نباشد و خداوند شکست‌ناپذیر دانا و حکیم است. این استدلال در شکل قیاس تلازم در سوره مبارکه طه چنین بیان شده است: «وَ لَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نُحْزَىٰ» (سوره طه، آیه ۱۳۴)؛ اگر ما کفار را به خاطر اسرافی که در کفر ورزیدند، پیش از نزول یبینه بر آنان و اتمام حجت بر ایشان، به عذابی هلاک‌سازیم، آن وقت حجت به نفع آن‌ها و به ضرر ما قائم می‌شد، چون آن‌ها می‌گفتند: خدایا چرا رسولی به سوی ما نفرستادی، تا پیش از آن‌که به عذاب تو هلاک و بیچاره شویم، آیات تو را پیروی کنیم؟ (علامه طباطبایی، ۱۳۷۶، ج ۱۴، ص ۳۳۶). این استدلال در قالب قیاس تلازم - در نگاه اول - چنین بیان می‌شود:

- اگر ما پیش از کفر مجرمان، پیامبرانی نمی‌فرستادیم و حجت را بر آن‌ها تمام نمی‌کردیم، حتماً می‌گفتند: پروردگارا چرا رسولانی نفرستادی تا پیش از آن‌که دچار گمراهی و خواری شویم، از آن‌ها پیروی کنیم. (کبرا)
- لکن چنین نیست که ما رسولانی نفرستاده باشیم. (صغرا)

- بنابر این، چنین نیست که مجرمان بگویند: پروردگارا چرا رسولانی نفرستادی تا پیش از آن که دچار گمراهی و خواری شویم، از آن‌ها پیروی کنیم. (نتیجه)

چنان‌که ملاحظه می‌شود در این استدلال - بر خلاف شرایط ظاهری قیاس تلازم - از «رفع مقدم» جهت استنتاج «رفع تالی» استفاده شده است. پس لازم است درباره آن توضیح بیشتری داده شود. کبرای این قیاس، در حقیقت، یک «قضیه متصله سالبه» است به این شکل: «چنین نیست که اگر خدا پیامبران را نفرستد، مجرمان بهانه داشته باشند» حال، طبق قواعد مربوط به تلازم شرطیات (نک: علامه حلی، ۱۳۷۰، ص ۷۸) این قضیه را می‌توان به «شرطیه متصله موجه» معادل آن تبدیل کرد؛ بدین ترتیب تقریر این قیاس به شکل زیر ممکن می‌شود:

- اگر خدا پیامبران را نفرستد، مجرمان هیچ بهانه‌ای نخواهند داشت. (کبرا)

- خدا پیامبران را می‌فرستد. (صغرا)

- بنابر این، مجرمان بهانه‌ای نخواهند داشت. (نتیجه)<sup>۱</sup>

### ۳.۲. برهان تعلیل برخورداری و نابرخورداری مردم از نعمات و نقات الهی

قرآن کریم علت محرومیت مردم بسیاری از شهرها را از برکات آسمانی و زمینی این می‌داند که مردم آن شهرها به نافرمانی و عصیان در برابر دستورات پروردگار روی آوردند و اگر آنان به طاعت و فرمانبرداری روی می‌آوردند، نتیجه دیگری برای آن‌ها رقم می‌خورد و درهای برکات آسمان و زمین به روی آن‌ها گشوده می‌شد. این استدلال در آیه ۹۶ سوره مبارکه اعراف چنین بیان شده است:

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»؛ و اگر مردم آن شهرها که به عذاب گرفتار شدند، ایمان آورده و تقوا پیشه کرده بودند، به یقین از آسمان و زمین برکت‌های بر آنان می‌گشودیم، ولی پیامبران و آیات ما را تکذیب کردند، ما نیز آنان را به عذابی که نمود گناهانشان بود گرفتار ساختیم.

چنان‌که ملاحظه می‌شود در این قیاس تلازم، شرایط ظاهری استنتاج رعایت نشده است؛ زیرا در آن

۱. برای آگاهی از شرایط تبدیل قضیه «شرطیه متصله سالبه» به قضیه «شرطیه متصله موجه» (نک: فرامرز قراملکی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۰؛ حلی، ۱۳۷۰، ص ۲۳۹).



از «رفع مقدم»، «رفع تالی» استنتاج شده است. صورت‌بندی ظاهری قیاس چنین است:

- اگر مردم شهرها ایمان بیاورند و تقوای الهی پیشه دارند، آنگاه درهای برکات آسمانی و زمینی را به روی آنان می‌گشایم. (کبرا)
- اما آن‌ها ایمان نیاوردند و آیات الهی را تکذیب کردند. (صغرا)
- بنا براین از برکات آسمانی و زمینی محروم شدند و به عذاب الهی مبتلا شدند. (نتیجه)

نکته‌ای که لازم است به آن توجه شود این است که در این استدلال به جای محرومیت از برکات آسمانی و زمینی، معادل آن، یعنی «عذاب الهی» ذکر شده است و این به خاطر آن است که برای اهل معرفت، محرومیت از رحمت الهی خود بزرگترین عذاب است.

برای پاسخ دادن به این سؤال که چرا در این استدلال قرآنی از رفع مقدم، رفع تالی استنتاج شده است دو راه حل قابل تصور است: یکی این که کبرای قیاس را به نحوی تصور کنیم که در آن، لزوم از طرفین باشد و با استثناء عین هر دو جزء، نقیض جزء دیگر و استثناء نقیض هر جزء، عین جزء دیگر را نتیجه بدهد (نک: طوسی، ۱۳۵۵، ص ۲۸۹). اگر این توجیه را بپذیریم، نتیجه‌اش آن می‌شود که بین عدم ایمان آوردن و نزول عذاب الهی، رابطه لزوم دوطرفه وجود دارد، اما به روشنی می‌توان فهمید که رابطه این دو، به این صورت نیست؛ زیرا چه بسا نزول عذاب به خاطر عدم ایمان نیست و همچنین همواره عدم ایمان منجر به نزول عذاب نمی‌شود. پاسخ دیگر این است که ما می‌توانیم استدلال فوق را - چنان که در خصوص قیاس شماره ۱-۲. گفته شد - به دو قیاس جداگانه، به شرح زیر، تقسیم کنیم:

#### الف)

- اگر مردم شهرها ایمان بیاورند، برکات آسمانی و زمینی بر آن‌ها نازل می‌شود. (کبرا)
- مردم شهرها ایمان می‌آورند. (صغرا)
- بنا براین برکات آسمانی بر آن‌ها نازل می‌شود. (نتیجه)

#### ب)

- اگر مردم شهرها کافر شوند و آیات الهی را تکذیب نمایند عذاب الهی بر آن‌ها نازل می‌شود. (کبرا)
- مردم شهرها کافر شدند. (صغرا)
- بنا براین عذاب الهی بر آن‌ها نازل می‌شود. (نتیجه)

این پاسخ منطقی به نظر می‌رسد و با آیات دیگر قرآن کاملاً سازگار است. آیاتی مانند «إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (سوره ابراهیم، آیه ۷)؛ و به یاد بیاورید آن زمانی را که پروردگارتان اعلام کرد که اگر سپاسگزاری کنید، حتماً افزوتان دهم و اگر کفران کنید، عذاب من بسیار سخت است.

از آن چه گفته شد این نتیجه به دست می‌آید که در استدلال قرآنی مأخوذ از آیه ۹۶ سوره مبارکه اعراف، قواعد عام و کلی استنتاج رعایت شده است و در این استدلال از وضع مقدم وضع تالی استنتاج شده است؛ به این صورت:

- اگر مردم شهرها آیات الهی را تکذیب کنند و کفران بورزند، عذاب الهی بر آنها نازل می‌شود. (کبرا)
- آنها آیات الهی را تکذیب کردند و کفران ورزیدند. (صغرا)
- بنابراین، عذاب الهی بر آنها نازل می‌شود. (نتیجه)

نکته پایانی این که امروزه ممکن است اشکال شود که بسیاری از اهل ایمان از برکات سماوی و ارضی بی‌بهره و بسیاری از غیر اهل ایمان از این برکات بهره‌منداند، پس این قیاس، برهانی و صادق نیست. در پاسخ باید توجه داشت که نعمت و عذاب الهی تنها مادی نیستند، بلکه نعمت و عذاب معنوی نیز از جانب خدا بر بندگانش نازل می‌شود که در سوره مبارکه انعام به آنها اشاره شده است. «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ» (انعام، آیه ۶۵). در این آیه شریفه، جمله «عذاباً من فوقکم او من تحت ارجلکم» درباره عذاب‌های مادی مانند صاعقه، سیل، زلزله است و تعبیر «يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا» به عذاب معنوی اشاره دارد، یعنی کسی که مقلب القلوب است و دل‌ها در اختیار اوست، می‌تواند میان شما بر سر تبهکارهایتان تفرقه و اختلاف داخلی ایجاد کند که این خود از بدترین نوع عذاب‌هاست... (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۲۹، ص ۵۲۲).

بنابر این، ممکن است منظور از برکات و مقابل آن، امور معنوی و قلبی ناشی از ایمان به خدا و کفر آن باشد، همچنین ممکن است منظور از ایمان و کفر، سپاس و ناسپاسی باشد چنان که ممکن است منظور از برکات و مقابل آن همین تمتعات دنیوی محسوس یا محرومیت از آنها باشد که در صورت نخست، هر مؤمنی از برکات الهی برخوردار است و در صورت دوم، برخی از اهل ایمان و

اهل کفر، مشمول برکات الهی و برخی مشمول عذاب نقمات الهی گردند و در صورت سوم، نیز برخی از مؤمنین و برخی از کفار، مشمول نعمات و نقمات الهی گردند.

### ۳. نتیجه‌گیری

از آن‌چه در این تحقیق گفته شد، نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. قرآن کریم که انسان را به اندیشیدن و تدبر در آیات خود دعوت می‌کند، قواعد و شرایط اندیشیدن را رعایت کرده است.
۲. از مطالعه در آیات قرآن کریم به این نتیجه می‌رسیم که برخی از استدلال‌های قرآنی در قالب قیاس تلازم بیان شده‌اند.
۳. اکثر قیاس‌های تلازم قرآنی در ظاهر واجد شرایط استنتاج («وضع مقدم» و «رفع تالی») هستند، اما برخی از آن‌ها در نگاه اولیه برخلاف قواعد قیاسی («رفع مقدم» و «وضع تالی») تألیف یافته‌اند.
۴. دقت در استدلال‌های قرآنی به روشنی ما را به این حقیقت می‌رساند که قواعد کلی و اختصاصی قیاس تلازم در قرآن کریم رعایت شده و در مواردی نیز که احساس و گمان می‌شود این قواعد رعایت نشده‌اند، دقت در این استدلال‌ها، نادرستی این تصور را آشکار می‌سازد.
۵. برای پاسخ به این سؤال که چگونه این قیاس‌ها از شرایط و قواعد استنتاج برخوردار هستند، چند راه وجود دارد: یکی این‌که هر یک از این قیاس‌ها به دو قیاس جداگانه مؤول شوند؛ دیگر این‌که با استفاده از قواعد استنتاج مستقیم، مانند عکس مستوی، عکس نقیض و نیز تلازم شرطیات کبرای آن‌ها به نحوی در نظر گرفته شود تا شرایط استنتاج قیاسی در آن‌ها حاصل آید و در این تحقیق از هر دوی این روش‌ها بهره گرفته شد.
۶. نتیجه‌نهایی این‌که قرآن که کتاب هدایت است و انسان را به اندیشیدن و تفکر دعوت می‌کند به زبان انسان نازل شده و قواعد اندیشه و تفکر بشری در آن رعایت شده است.

## فهرست منابع

- \* قرآن کریم (ترجمه آیه الله مکارم شیرازی).
- ابن مسکویه، ابو علی احمد بن محمد بن یعقوب الزازی. (۱۳۸۴). (چاپ هفتم). تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق. قم: انتشارات زاهدی.
- ازهای، محمد علی. (۱۳۸۵). مبانی منطق. (چاپ ششم). تهران: سمت.
- انصاری، خواجه عبدالله. (۱۳۷۱). تفسیر ادبی و عرفانی از کشف الاسرار. (چاپ هشتم). تهران: اقبال.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۵). ریح مختوم. بخش دوم از جلد یکم. (چاپ اول). قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۳). تسنیم. (ج ۱۳). (چاپ اول). قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۴). فلسفه الهی از منظر امام رضا (ع). (چاپ سوم). قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۰). قرآن در قرآن. (چاپ دهم). قم: اسراء.
- حلی، یوسف بن مطهر (علامه حلی). (۱۳۷۰). الجوهر النضید. (چاپ سوم). ترجمه: منوچهر صانعی دره‌بیدی. تهران: انتشارات حکمت.
- سورآبادی، ابوبکر عتیق نیشابوری. (۱۳۸۱). تفسیر سورآبادی. (ج ۳). (چاپ اول). تهران: فرهنگ نشر نو.
- سهروردی، شهاب الدین. (۱۳۷۳). مجموعه آثار. (ج ۱). (چاپ دوم). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شریف رضی. (۱۳۷۹). نهج البلاغه. (چاپ اول). ترجمه: محمد دشتی. قم: انتشارات صفحی.
- شریف رضی. (۱۳۸۴). نهج البلاغه. (چاپ سوم). تصحیح: صبحی صالح. قم: مؤسسه دارالحدیث العلمیة الثقافیة.
- شیرازی، محمد ابن ابراهیم. (ملاصدرا). (۱۳۸۷). تفسیر القرآن الکریم. (چاپ سوم). تصحیح: محمد خواجوی، ایران. قم: انتشارات بیدار.
- شیرازی، محمد ابن ابراهیم. (ملاصدرا). (۱۹۸۱). الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة. (چاپ سوم). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طباطبائی، سید محمد حسین. (علامه طباطبائی). (۱۳۷۶). المیزان. (چاپ اول). ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی. قم: جامعه مدرسین.
- طباطبائی، سید محمد حسین. (علامه طباطبائی). (۱۴۱۶). بدایة الحکمة. (چاپ شانزدهم). قم: جامعه مدرسین.
- طوسی، محمد ابن الحسن. (۱۳۵۵). اساس الاقتباس. (چاپ اول). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- طوسی، محمد ابن الحسن، الثبیان فی تفسیر القرآن. (ج ۱). (چاپ اول). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- غزالی، محمد. (۱۳۵۴). کیمیای سعادت. (چاپ اول). به کوشش حسین خدیو جم. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- فخر رازی، محمد ابن محمد. (۱۳۸۶). تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب). (چاپ دوم). ترجمه: علی اصغر حلبی. تهران: انتشارات اساطیر.

- فخر رازی، محمد ابن محمد. (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). (چاپ سوم). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- فرامرز قراملکی، احد. (۱۳۷۷). منطق ۲. (چاپ اول). تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- قزوینی، نجم‌الدین. (۱۹۹۸). الشمسیه فی القواعد المنطقیه، (چاپ اول). تقدیم و تعلیق: مهدی فضل‌الله، بیروت، المرکز الثقافی العربی.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۷). پیام امام امیر المؤمنین (ع). (چاپ اول). قم، انتشارات امام علی ابن ابی‌طالب.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (امام خمینی). (۱۳۷۳). آداب الصلوة. (چاپ اول). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- میدی، رشیدالدین ابوالفضل. (۱۳۹۳). کشف الاسرار و عدّه الابرار. (چاپ نهم). تهران: امیر کبیر.

## References

### References in Arabic / Persian

- \* *Qoran* (translated by Ayatollah Makarem Shirazi)
- Ansari, A. (1371 SH). *Tafsir-i Adabi va 'Erfani az Kashf al-Asrar* (a literary and mystical commentary on Kashf al-Asrar) (two volumes in one). Tehran: Iqbal. 8<sup>th</sup> ed.
- Azhei, M. A. (1385 SH). *Mabani-i Mantiq* (the foundations of logic). Tehran: Samt. 6<sup>th</sup> ed.
- Fakhr Razi, M. (1386 SH). *Tafsir Kabir (Mafatih al-Ghayb)*. Translated by Ali Asghar Hilli. Tehran: Asatir Publications. 2<sup>nd</sup> ed.
- Fakhr Razi, M. (1420 AH). *Al-Tafsir al-Kabir (Mafatih al-Ghayb)*, vol. 32. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-'Arabi.
- Ghazali, M. (1354 SH). *Kimiya-i Sa'adat* (the alchemy of happiness). Compiled by Hossein Khudyo Jam. Tehran: Shirkat-i Sahami-i Ketabha-i Jibi.
- Hilli, Y. (Allamah Hilli). (1370 SH). *Al-Jowhar al-Nadhid*. Translated by Manouchehr Sanei Darre Beydi. Tehran: Hekmat Publications. 3<sup>rd</sup> ed.
- Ibn Muskway, A. R. (1384 SH). *Tahzib al-Akhlaq wa Tat-hir al-A'raq*. Qom: Zahedi Publications. 7<sup>th</sup> ed.
- Javadi Amoli, A. (1375 SH). *Rahiq Makhtum* (part two of volume one). Qom: Isra.
- Javadi Amoli, A. (1383 SH). *Tasnim*, vol. 13. Qom: Isra.
- Javadi Amoli, A. (1384 SH). *Falsafe-i Ilahi az Manzar-i Imam Redha (a. s. )* (Divine philosophy according to Imam Redha (a. s. )). Qom: Isra. 2<sup>nd</sup> ed.
- Javadi Amoli, A. (1390 SH). *Qur'an dar Qur'an* (the Qoran in the Qoran). Qom: Isra. 10<sup>th</sup> ed.
- Mabidi, R. D. (1393). *Kashf al-Asrar wa 'Uddat al-Abrar*. Tehran: Amir Kabir. 9<sup>th</sup> ed.
- Makarem Shirazi, N. (1387 SH). *Payam-i Imam Amir al-Mu'mineen (a. s. )*. Qom: Imam Ali bin Abi Taleb Publications.

- Musavi Khomeini, R. (Imam Khomeini). (1373 SH). *Adab al-Salat* (the etiquettes of prayer). Tehran: Mu'assasa-i Tanzim va Nashr-i Athar-i Imam Khomeini. 4<sup>th</sup> ed.
- Qaramaleki, F. (1377 SH). *Manteq 2*. Tehran: Payam Nur University Press.
- Qazvini, N. D. (1998). *Al-Shamsiyyah fi Qawa'id al-Mantiqiyyah*. Commentary by Mahdi Fadhlullah. Beirut: al-Markaz al-Thuqafi al-'Arabi.
- Sharif Radhi. (1384 SH). *Nahj al-Balagha* (the peak of eloquence). Corrected by Subhi Saleh. Qom: Mu'assasa-i Dal al-Hadith al-'Ilmiyyah al-Thaqafiyyah. 3<sup>rd</sup> ed.
- Shirazi, S. M. (Mulla Sadra). (1387 SH). *Tafsir al-Qur'an al-Karim* (a commentary of the Qoran). Corrected by Muhammadiyah Khwah=juy. Qom: Mohsen Bid Publications. 4<sup>th</sup> ed.
- Shirazi, S. M. (Mulla Sadra). (1981). *Al-Hikmat Al Muta'alyah fi-l-asfar al-'aqliyya al-arba'a* (The Transcendent theosophy in the Four Journeys of the Intellect). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-'Arabi.
- Suhrawardi, S. D. (1373 SH). *Majmu'a-i Athar* (a collection of works), vol. 1. Tehran: Pazhuheshgah-i 'Ulum-i Ensani va Mutale'at-i Farhangi. 2<sup>nd</sup> ed.
- Surabadi, A. N. (1381 SH). *Tafsir-i Surabadi*, vol. 3. Tehran: Farhang-i Nashr-i No.
- Tabatabai, M. H. (1376 SH). *Al-Mizan*. Translated by Seyed Muhammad Baqer Musavi Hamedani. Qom: Jamiat Mudarresin.
- Tabatabai, M. H. (1416 AH). *Bidayat al-Hikmah*. Qom: Jamiat Mudarresin. 16<sup>th</sup> ed.
- Tusi, M. (1355 SH). *Asas al-Iqtibas*. Tehran: University of Tehran Press. 2<sup>nd</sup> ed.
- Tusi, M. (n. d. ). *Al-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an*, vol. 1. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-'Arabi.



## A Critical Assessment of the Relationship between Imitation and Violence in Rene Girard's View

Mohammad Husain Sadeqi\*  
Habibollah Babaei\*\*

Received: 23/07/2018 | Accepted: 22/09/2018

### Abstract

Girard considers imitation to be the main factor of violence by attributing violence to man's nature. According to him, praising the role-model motivates imitation of the inclinations of the role-model in the praiser. This matter results in rivalry and violence between the imitator and role-model since imitation has the characteristic of transmission and is a contagion that fills all of society with violence. Imitation, apart from being a factor of violence, can also be a factor of its destruction; this destruction is sometimes temporary and is realized through the victim's accusation and punishment (of the perpetrator) and is sometimes final and everlasting and is actualized through imitation of the Divine role-model (messiah). Based on the finding of this study, Girard's Imitation Theory has considerable distinctions like studying the roots of violence in man's nature and presenting a philosophical analysis of that, logical cohesion of the main points and the ability to explain the particular types of violence which other theories do not focus on. There are also flaws in this view, some of which are: the inability to provide a comprehensive explanation of violence and reducing to it to only one methodological factor and disorder.

### Keywords

Rene Girard, violence, imitation, inclination to imitation, Imitation Theory.

---

\* PhD student, Philosophy of Ethics, Theology College, University of Qom | mhsadeqi35@gmail.com  
\*\* Assistant professor, Islamic Nations History and Civilization, Academy of Islamic Science and Culture (corresponding author) | habz109@gmail.com.



## نقد رابطه تقلید و خشونت در اندیشه ژیرار

محمد حسین صادقی\*

حیب‌الله بابایی\*\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۰۵ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۵

### چکیده

ژیرار با ارجاع خشونت به سرشت انسان، تقلید را عامل اصلی خشونت می‌داند. از نظر ژیرار ستایش الگو، تقلید از تمایلات الگو را در ستایشگر برمی‌انگیزد. این امر به رقابت و خشونت میان مقلد و الگو منتهی می‌شود. از آنجاکه تقلید ویژگی سرایت دارد و مسری است کل فضای اجتماع را از خشونت آکنده می‌کند. تقلید هم‌چنان که عامل خشونت است؛ می‌تواند عامل نابودی خشونت نیز باشد؛ این نابودی گاه موقتی است که در متهم کردن و تنبیه کردن قربانی تحقق می‌یابد و گاه قطعی و همیشگی است که با تقلید از الگوی الهی (مسیح) فعلیت می‌یابد. بر اساس یافته‌های این پژوهش نظریه تقلیدی ژیرار دارای امتیازات قابل‌اعتنایی است، مانند واکاوی ریشه‌های خشونت در سرشت انسان و ارائه تحلیل فلسفی از آن، انسجام منطقی میان فرازهای اصلی آن و توان تبیین گونه‌هایی خاص از خشونت که نظریه‌ها دیگر بدان گونه‌ها معطوف نیستند. در این نظریه کاستی‌هایی نیز وجود دارد که عبارت‌اند از ناتوانی در تفسیر جامع از خشونت و فروکاستن آن تنها به یک عامل و آشفتگی روشی.

### کلیدواژه‌ها

رنه ژیرار، خشونت، تقلید، میل تقلیدی، نظریه تقلیدی.

\* دانشجوی دکتری فلسفه اخلاق دانشکده الهیات دانشگاه قم | mhsadeqi135@gmail.com

\*\* استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (نویسنده مسئول) | Habz109@gmail.com